



An Analysis of the Evolution of Quranic Reciting (Qira'at) Criteria *

Shabnam Rajab Zadeh^۱ and Hamid Reza^۲ and Maryam Abd al-Baqi^۳

Abstract



Variations in Quranic recitations (Qira'at) are among the prominent and highly significant subjects in the Quranic sciences and interpretation fields. Until the time of Ibn Mujahid (۳۲۴ AH), Quranic Reciting (Qira'at) scholars had the liberty to adopt their specific recitations (Qira'at) based on their interpretations and follow separate paths. Every interpretation was consistently based on certain criteria and measures. Today, the three criteria introduced by Ibn Al-Jazari (۸۳۳ AH) are recognized as the three valid criteria for the accuracy of Quranic reciting (Qira'at), replacing all previous criteria. The question here is how these criteria have evolved throughout history and undergone what changes and developments. This research is based on library data and is carried out in a descriptive-analytical method. Different Quranic reciting (Qira'at) criteria and measures are derived from four distinct periods as follows: ۱- The criterion of oral transmission based on the trustworthiness of narrators: from the passing of the Prophet Mohammad (PBUH) to the compilation of the first manuscripts. ۲- Four criteria: consensus (ijma), analogy (qiyas), general conformity with Imam's manuscript, and conformity with the manuscripts of some well-known companions: after the compilation of the first manuscripts until Ibn Mujahid. ۳- Two criteria: consensus and general conformity with Imam's manuscript: during the time of Ibn Mujahid. ۴- Three criteria: the authenticity of the chain of narrators (or according to some scholars massive-reporting or tawatur), agreement with one of the Arabic language's aspects, conformity with the details of the canonical manuscript, or according to Ibn Al-Jazari's opinion, conformity with one of the Uthmani manuscripts, even if it's a probable match: after Ibn Mujahid until Ibn Al-Jazari..

Keywords: Quranic Criteria and Measures, consensus in Quranic Reciting (Qira'at), Analogy in Quranic Reciting (Qira'at), Canonical Manuscript, Chain of Narrators' Authenticity, Massive Reporting (Tawatur)..

*. **Date of receiving:** ۲۴ November ۲۰۲۲, **Date of approval:** ۱۷ June ۲۰۲۳

^۱. Ph. D. student in Quran and Hadith Studies, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; (sh.rajabzadeh@iau-tnb.ac.ir).

^۲. Assistant Professor of Quran and Hadith Studies, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author); (h_mostafid@iau-tnb.ac.ir).

^۳. Assistant Professor of Quran and Hadith Studies, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.; (m_abdolbaghi@iau-tnb.ac.ir).



تحلیل تطور مقایس قرائی*

شبنم رجبزاده^۱ و حمیدرضا مستفید^۲ و مریم حاجی عبدالباقی^۳



چکیده

اختلاف قرائات از جمله مفاهیم مطرح و بسیار مهم علوم قرائات و تفسیر است. تا قبل از ابن مجاهد (۳۲۴ق) هر یک از علمای قرائات می‌توانستند با تکیه بر اجتهادات شخصی خویش، قرائت خاص خود را اختیار نموده و طریق جداگانه‌ای را در پیش بگیرند. همواره هر اختیاری بر اساس ملاک‌ها و مقایسی صورت می‌پذیرفته است. امروزه سه ملاک ابن الجزری (۸۳۳ق) به‌عنوان سه مقیاس معتبر صحت قرائات، شناخته شده و تمام ملاک‌های پیشین را تحت الشعاع خود قرار داده است. سؤال اینجاست که این ملاک‌ها در طول تاریخ چه سیری را پیموده و دچار چه تغییر و تحولاتی شده‌اند. این پژوهش بر اساس معلومات کتابخانه‌ای، به‌صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده است. ملاک‌ها و مقیاس‌های مختلف قرائی حاصل از چهار بازه زمانی ذیل عبارت‌اند از: ۱. ملاک نقل شفاهی متکی بر وثاقت ناقل: از رحلت رسول اکرم ﷺ تا توحید مصاحف؛ ۲. چهار ملاک اجماع، قیاس، مطابقت کلی با مصحف امام، مطابقت با مصاحف برخی صحابه مشهور: بعد از توحید مصاحف تا ابن مجاهد؛ ۳. دو ملاک اجماع، مطابقت کلی با مصحف امام: زمان ابن مجاهد؛ ۴. سه ملاک صحت سند (بنا به قولی تواتر)، موافقت با وجهی از وجوه زبان عربی، مطابقت با [جزئیات] رسم المصحف و یا بنابر قول ابن الجزری مطابقت با یکی از مصاحف عثمانی ولو به‌صورت احتمالی: بعد از ابن مجاهد تا ابن الجزری.

واژگان کلیدی: ملاک‌ها و مقایس قرائی، اجماع در قرائت، قیاس در قرائات، رسم المصحف،

صحت سند، تواتر.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ (sh.rajabzadeh@iau-tnb.ac.ir).

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد شمال تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران «نویسنده مسئول»؛ (h_mostafid@iau-tnb.ac.ir).

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد شمال تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ (m_abdolbaghi@iau-tnb.ac.ir).



مقدمه

همواره دو دیدگاه نسبت به مسأله اختلاف قرائات مطرح بوده است. دیدگاه اول و یا همان دیدگاه مشهور (اهل سنت) می‌گوید: قرائات هفت‌گانه و یا ده‌گانه همگی معتبر، متواتر و نازلٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هستند و ریشه و حیانی دارند (ابن الجزری، بی‌تا، ۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۰/۱؛ معرفت، بی‌تا، ۴۹/۲-۵۲)، در نتیجه قرائات دیگر که به قرائات شاذ معروف می‌باشند، معتبر یا «نازلٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» نیستند و یا اگر زمانی معتبر بوده‌اند در عرضهٔ اخیره نسخ شده‌اند. این نوع نگرش، به منزلهٔ مُهر تأییدی بر تمامی قرائات مشهور است.

دیدگاه دیگر، دیدگاه اکثر شیعیان که آن را از اهل بیت علیهم‌السلام اخذ نموده‌اند با نگرش مشهور منافات دارد. از نظر این گروه، فقط یک قرائت «نازلٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» است چنانچه امام باقر علیه‌السلام (۱۱۴ق) نیز در این باره فرمودند: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنْ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳۰/۲). این گروه، هرچند مطابق فرمایش اهل بیت علیهم‌السلام خود را ملزم به پیروی و خواندن قرائات مشهور می‌دانند اما بر این باورند که قرائت صحیح در بین قرائات متعدد مخفی و نامشخص مانده است.

اما آنچه مسلم است: در نهایت تمامی مسلمانان متفق‌القول بر این باورند که تعدادی از قرائات، که به هیچ عنوان ریشه در وحی الهی ندارند در زمرهٔ قرائات منقول از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده‌اند لذا برای تشخیص و اختیار قرائت صحیح ناگزیر شدند از ملاک‌هایی استفاده نمایند. شایان ذکر است که این ملاک‌ها در طول تاریخ پرفراز و نشیب قرائات، متفاوت بوده‌اند و در نهایت نیز از بین آنها، سه ملاک ابن الجزری به رسمیت شناخته شدند و تا امروز نیز نزد علمای قرائات از اهمیت خاصی برخوردارند.

در این پژوهش به تبع فضلی، ملاک‌های قرائی را مقایس قرائی نامیدیم. (فضلی، ۱۴۰۵: ۵۶) برای شناسایی مقایس قرائی و درک سیر تطور آنها، زمان را به چهار بازهٔ ذیل تقسیم کردیم و تا حد امکان سعی شد با تکیه بر منابع و آثار به جامانده از هر دوره به بیان ملاک‌ها و مقایس قرائی آن دوران بپردازیم.

۱. بعد از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا توحید مصاحف؛

۲. بعد از توحید مصاحف تا ابن مجاهد (۳۲۴ق) یا دوران پر تلاطم قرائات؛

۳. دوران ابن مجاهد (۳۲۴ق)؛

۴. بعد از ابن مجاهد تا ابن الجزری (۸۳۳ق) یا دوران ثبوت قرائات.

در حیطه علم قرائات منابع، کتاب‌ها و مقالات بسیاری به رشته تحریر در آمده‌اند. اما از جمله آنهایی که به مقایسه قرائی اشاره کرده‌اند عبارت‌اند از:

۱. کتاب «القرائات القرآنية، تاریخ و تعریف» عبدالهادی فضلی که به صورت تفصیلی سیر تطور قرائات را بیان نموده و در مورد برخی ملاک‌ها و مقایسه اختیار نیز سخن گفته است؛ ۲. کتاب «نقل قرائات قرآن» شادی حکمت ناصر که در قسمت‌هایی از این اثر علاوه بر بیان سیر قرائات، به ملاک‌های ابن‌مجاهد (۳۲۴ق) در انتخاب قاری پرداخته است؛ ۳. رساله دکتری «سیر تطور مقایسه قرائی و نقش آنها در پذیرش و تثبیت قرائات قرآن کریم» مجتبی محمدی انویق، که در آن علاوه بر گونه‌شناسی مقایسه قرائی، در مورد سه ملاک نقل شفاهی، مطابقت با رسم المصحف و مطابقت با قواعد عربی به صورت تفصیلی توضیح داده شده است.

اما برخی از آثار دیگری که به نوعی با موضوع این پژوهش مرتبط هستند عبارت‌اند از: ۱. مقاله «ما ضعفه الفراء من قرائات القراء»، علی ناصر محمد أبا الخیل، الحکمة، ۱۴۲۰؛ به بیان و بررسی قرائاتی که فراء (۱۴۴ق) تضعیفشان نموده پرداخته است؛ ۲. پایان نامه ارشد «منهج القرطبی فی القرائات و أثرها فی تفسیره»، جمال عبدالله أبوسحلوب، به طور مفصل به دیدگاه قرطبی (۶۷۱ق) در مورد اختلاف قرائات و تأثیرات آن در تفسیر می‌پردازد؛ ۳. مقاله «وجوه و معیارهای ترجیح قرائات در تفسیر طبری»، محمد فاروق آشکار تیزابی، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۱۳۹۴؛ ۴. مقاله «سیر تطور مقیاس‌های قرائی در تاریخ قرائات»، مجتبی محمدی انویق؛ ۵. مقاله «رویکرد ادبی - معنایی به قرائات خلاف رسم مصحف در متون قرن سوم»، شاه‌پسند، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، پاییز ۱۳۹۷؛ که به مطالعه و پژوهش در مورد قرائات ابن‌مسعود از دیدگاه فراء پرداخته شده است؛ ۶. مقاله «مبانی تفسیر نگاری طبری» سیمین‌دخت شاکری، مقالات و بررسیها، ۱۳۸۳؛ ۷. مقاله «أبو جعفر الطبری و منهجه فی القرائات»، عبدالحسین الفتلی، المجمع العلمی العراقي، ۱۴۰۳؛ که در مورد برخی اختلاف قرائات و رویکرد طبری در ترجیح وجوه قرائی نگاشته شده است؛ ۸. مقاله «تأثیر سیاق در ترجیح قرائات در تفسیر طبری»، زهرا قاسم‌نژاد، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۹۲؛ این پژوهش به بررسی برخی وجوه ترجیح قرائات از جمله سیاق، از دیدگاه طبری پرداخته است؛ ۹. مقاله «نقش سیاق در اختیار وجوه قرائات»، زهرا قاسم‌نژاد، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۲؛ ۱۰. مقاله «موقف الفراء من القرائات القرآنية»، علی ناصر غالب، المورد، ۱۹۸۸؛ که به بیان برخی اختلاف قرائات و موضع فراء در ترجیح وجوه قرائی پرداخته است؛ ۱۱. مقاله «طبری و اختلاف قرائت در آیات الاحکام عبادی»، روح‌الله نجفی، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۵.



سیر تطور مقایس قرائی

امروزه هنگامی که در مورد مقایس قرائی سخن به میان می‌آید بلافاصله سه ملاک ابن‌الجزری (۸۳۳ق) به ذهن متبادر می‌شود و چنین به نظر می‌رسد که این مقایس از همان ابتدا ملاک‌های صحت قرائات بوده‌اند تا جایی که شوقی ضیف محقق السبعة فی القرائات نیز به‌جای اشاره به مقایس ابن‌مجاهد (۳۲۴ق) که در رأس آنها ملاک‌های انتخاب قراء است، ترجیحات قرائی وی را با سه شرط کلیشه‌ای ابن‌الجزری که سال‌ها بعد مطرح شد، مقایسه می‌نماید. (ابن‌مجاهد، ۱۱۱۹: صص ۲۷ - ۳۳)

برای درک سیر تطور مقایس قرائی، دوران بعد از رحلت پیامبر ﷺ تا ابن‌الجزری، را به چهار بازه زمانی تقسیم نمودیم و با بررسی آثار به‌جامانده از هر دوره، به شناسایی ملاک‌های قرائی پرداختیم.

الف. از رحلت رسول اکرم ﷺ تا توحید مصاحف

بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ همچنان معیار نقل شفاهی^۱ در بین مسلمانان رواج داشت تا جایی که ابن‌مجاهد (۳۲۴ق) در «السبعة فی القرائات» می‌گوید: «از أبو عمرو بن العلاء در مورد نحوه تشخیص چگونگی خواندن ﴿وَبُرُكْنَا عَلَيْهِ﴾ (صافات: ۱۱۳) و ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ﴾ (صافات: ۱۰۸) پرسیدند او گفت فقط به وسیله شنیدن از مشایخ اولیه تشخیص داده می‌شود»^۲ (ابن‌مجاهد، ۱۱۱۹: ۴۸). برخی نقل شفاهی را اساس قرائات می‌دانند. ابن‌الجزری (۸۳۳ق) در این باره چنین می‌گوید: «در نقل قرآن، تکیه به حفظ قلب‌ها و سینه‌هاست نه حفظ مصاحف و کتب و این از بهترین ویژگی‌هایی است که خداوند متعال به این امت عنایت فرموده است» (ابن‌الجزری، بی‌تا، ۶/۱).

در این دوران (بعد از رحلت حضرت رسول ﷺ تا توحید مصاحف) که حدود ۲۵ تا ۳۰ سال به طول انجامید، هیچ مصحف رسمی از طرف حکومت به مردم عرضه نشد و افراد در طول این سال‌ها، برای انتخاب مصحف خود در اقتداء به هر یک از مصاحف صحابه آزاد بودند (رامیار، ۱۳۸۴: ۳۳۵) و به این ترتیب تا حدود سال ۳۰، تنها ملاک و مقیاس اختیار قرائات، قول قاریان مشهور و قابل وثوق بود.

ب. بعد از توحید مصاحف تا ابن‌مجاهد (۳۲۴ق) (دوران پرتلاطم قرائات)

از این بازه زمانی می‌توان به‌عنوان دورانی پرتلاطم و پرچالش یاد کرد. از جمله شاخصه‌های مهم این بازه زمانی وجود نوعی حریت در اختیار قرائات از جانب علماء است که آزادانه و بی‌هیچ قید و

۱. به معنای استماع مستقیم صحابه از حضرت و نقل آن به دیگران است.

۲. باید توجه نمود که «وَبُرُكْنَا عَلَيْهِ» و «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ» از لحاظ نحوه نگارش در مصاحف کهن یکسان بوده‌اند؛ چراکه مصاحف آن زمان بدون نقطه و علامت‌گذاری بودند.

شرطی از میان قرائات رایج، قرائتی را اختیار می‌نمودند و بدین ترتیب از آن پس این قرائت منحصر به آن فرد می‌شد. از این رو می‌توان این دوران را به نام «عصر اختیارات» نیز نام‌گذاری نمود (فضلی، ۲۰۰۹: ۱۱۸).

در این دوران به سبب گسترش اسلام و کم‌شدن تعداد صحابه و حفاظ اولیه، اختلاف قرائات بیش از پیش عیان گشت. در چنین شرایطی بود که عثمان (۳۵ق) برای به حداقل رساندن این اختلافات، تصمیم گرفت که به یکسان‌سازی مصاحف پردازد، به این واقعه «توحید المصاحف» (قدوری الحمد، ۱۴۲۵: ۵۲۲) و یا «نسخ المصاحف» (حکمت ناصر، ۱۳۹۸: ۱۷) نیز گفته می‌شود.

در نتیجه توحید مصاحف، پنج و یا شش مصحف^۱ (زرقانی، بی‌تا، ۳۹۶/۱) به برخی از شهرها ارسال شد. بنا به قولی، عثمان (۳۵ق) مصحفی را که مصحف امام نامیده می‌شد نزد خویش نگه داشت (ابن‌مجاهد، ۱۱۱۹: ۷) و دستور امحاء تمامی مصاحف مخالف آن را صادر نمود. محقق معاصر، قدوری الحمد بر این باور است که کلمه مصحف امام، شامل تمام مصاحفی است که به فرمان عثمان نوشته شد و به شهرهای مختلف ارسال گردید و منظور فقط مصحف مدینه و یا مصحف خاص خلیفه نمی‌باشد (قدوری الحمد، ۱۴۲۵: ۱۵۸).

در این دوران افراد به تبع پذیرش و یا عدم پذیرش ملاک مطابقت با مصحف امام متفاوت بودند. با توجه به منابع به‌جامانده از آن روزگار می‌توان ادعا نمود که اکثریت قریب به اتفاق، ملاک مطابقت با مصحف امام را پذیرفتند اما گروهی نیز همچنان از مصاحف صحابه مشهور تبعیت می‌نمودند.

در این زمان، علماء صرف‌نظر از تقید و یا عدم تقید به ملاک مطابقت با مصحف امام، برای ترجیح وجوه قرآنی، از مقیاس‌های رایج دیگری همچون استفاضه، قرائت الناس، قرائت العامة، صرف و نحو و قول عرب، فصاحت و بلاغت، استشهاد به قرائات مخالف با مصحف امام (قرائات صحابه)، استشهاد به آیات و روایات، فهم و اجتهادات شخصی، سیاق، سهولت لفظی و تناسب معنوی و...^۲ استفاده می‌نمودند که همه آنها را می‌توان در دو ملاک مهم اجماع و قیاس خلاصه نمود. به‌طور کلی

۱. تعداد مصاحف ارسالی را پنج، شش و یا بنا بر قول ضعیفی، هشت عدد نیز ذکر نموده‌اند. به بیان زرقانی، پنج مصحف مورد اتفاق همگان عبارت‌اند از: مصاحف کوفی، بصری، شامی، مدنی عام، مدنی خاص و سه مصحف مورد اختلاف عبارت‌اند از: مصحف مکه، بحرین و یمن.

۲. البته این تقسیم‌بندی از نوع حصر عقلی نمی‌باشد و ممکن است موارد دیگری نیز در این امر دخیل باشند و این نمونه‌ها فقط به عنوان حصر استقرایی مطرح شده است.



تمام ملاک‌های این دوران که هریک به‌تنهایی و یا گاه به موازات یکدیگر در ترجیح وجوه قرائی مورد استفاده قرار می‌گرفتند، عبارت‌اند از: مطابقت با مصاحف برخی صحابه مشهور، مطابقت کلی با مصحف امام، اجماع و قیاس.

ابن مقسم^۱ و ابن شنبوذ^۲ نمونه‌های بارزی از علمای این دوران می‌باشند که از ملاک‌های متفاوتی تبعیت می‌نمودند. آن زمان که ملاک صحت قرائات نزد ابن مقسم، قیاس و مطابقت با مصحف امام بود، ترجیح وجوه قرائی نزد ابن شنبوذ فقط بر اساس دو ملاک مطابقت با مصاحف صحابه مشهور و مطابقت با قواعد عربی صورت می‌پذیرفت؛ چراکه به نظر او استفاده از مقیاس مطابقت با مصحف امام چندان لزومی نداشت. در ادامه هر یک از ملاک‌ها به اختصار توضیح داده می‌شود:

۱. مطابقت با مصاحف برخی صحابه مشهور

بعد از توحید مصاحف، برخی شرط مطابقت با مصحف امام را نپذیرفتند و همچنان به قرائات ابن مسعود (۳۲ق) و ابی بن کعب (۲۹ق) و... پایبند ماندند. چنانچه پیشتر به این مطلب اشاره

۱. ابن مقسم، محمد بن الحسن بن یعقوب بن الحسن بن الحسين بن محمد أبوبکر البغدادی در قرن چهارم (۳۵۴ق) می‌زیست او از قاریان معروف و بسیار عالم و دانا به علم نحو کوفی بود. «ذهبی» از ابن مقسم به‌عنوان یکی از حافظان طبقه هشتم نام برده است و ابو عمرو دانی، ابن العماد الحنبلی، خطیب بغدادی وی را از جمله ثقات محسوب نموده‌اند (محیسن، ۱۴۱۲: ۱/۱۲۶) و به بیان خطیب بغدادی او بهترین مردم در نحو کوفی و آشناترین به قراءات بود و در مورد تفسیر و معانی قرآن کتابی داشت که آن را «کتاب الانوار» نامید و همین طور در موضوع قراءات و علم نحو نیز کتب بسیاری به رشته تحریر درآورد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲/۲۰۳).

۲. ابوالحسن محمد بن ایوب بن الصلت (۳۲۸ق) معروف به ابن شنبوذ از قراء صاحب اختیار بغداد است. نام وی به شکل‌های ابن شنبوذ و ابن شنبوذ نیز ثبت شده است (زیبیدی، ۱۴۱۴: ۵/۳۷۷). او در علم قراءات از شهرت به‌سزایی برخوردار بود و او را با القابی چون شیخ اقرء در عراق، استاد بزرگ، شیخ المقرئین و شیخ القراء یاد کرده‌اند. ذهبی، ابن شنبوذ را توثیق کرده و گوید که او فردی صالح، متدین و در علم قرائات متبحر بود. ابن الجزری نیز او را توثیق کرده است و درباره او گفته است که هیچ‌یک از رجال شناسان، روایات شاذ وی را سبب جرح و ضعف در عدالت او ندانسته‌اند. ابن عماد هم با استناد به اینکه ابن شنبوذ مجتهد بوده، به‌گونه‌ای دیگر از او دفاع کرده است (جدادی، ۱۳۹۸: ۲۶۱) به‌سبب اینکه وی به قرائات شاذ قائل بود ابن مجاهد بسیار تلاش کرد که او را به راه صواب بازگرداند و زمانی که ابن قلّه (۳۲۸ق) وزیر متوجه این مطلب شد ابن شنبوذ (۳۲۸ق) را حاضر نمود و برخی قاریان را فراخواند پس با یکدیگر مناظره کردند و در نهایت به ابن شنبوذ نسبت جهل دادند، او با وزیر درشتی نمود پس دستور داد که او را بزنند سپس او را به توبه واداشتند و به مدائن تبعید کردند و در نهایت وی در بغداد وفات یافت. (زرکلی، ۱۹۸۰: ۵/۳۰۹) و به این ترتیب بساط این نوع نگرش توسط ابن مجاهد (۳۲۴ق) به‌طور کامل گشت.

نمودیم، تبلور این نوع تفکر را می‌توان در اختیارات ابن‌شَنَبُود (۳۲۸ق) مشاهده نمود. وی از علمای به نام و از راویان ابن‌مُحَیصِن بود. او زمانی از قرائات صحابی معروفی همچون ابن‌مسعود (۳۲ق)، ابی بن کعب (۲۹ق) و... روایت می‌کرد (حسینی جلالی، ۱۴۲۲: ۲۵۸) که اکثر مردم بر مصحف امام (۳۵ق) اجماع داشتند. به نظر ابن‌شَنَبُود مطابقت با مصحف امام چندان لزومی نداشت تا جایی که حتی در برخی از نمازهایش، قرآن را مخالف مصحف امام تلاوت می‌نمود. به‌عنوان مثال: آیه ﴿وَكَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيئَةٍ غَضْبًا﴾ (کهف: ۷۹) را به‌صورت «وَكَانَ أَمَامَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيئَةٍ صَالِحَةٍ غَضْبًا» و آیه ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ (مسد: ۱) را به‌صورت «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ قَدَّ تَبَّ» و آیه ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ (قارعه: ۵) را به‌صورت «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالصُّوفِ الْمَنْفُوشِ» و... قرائت می‌نمود (زرکلی، ۱۹۸۰: ۳۰۹/۵).

۲. مطابقت کلی با مصحف امام

این ملاک، یکی از مهم‌ترین مقایس صحت قرائات به شمار می‌رود. در آن زمان این ملاک، فقط به معنای موافقت کلی با مصحف امام بوده است. به این مفهوم که اگر قرائتی با مصحف امام فی‌الجمله مطابقت داشت، مورد پذیرش قرار می‌گرفت و برای مطابقت با مصحف امام همین کافی بود که مانند قرائتی همچون قرائت ابن‌مسعود و یا... نباشد؛ یعنی برای مثال «كَالصُّوفِ الْمَنْفُوشِ» به‌جای «كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (قارعه: ۵) به کار نرود لذا برخی کلمات که با جزئیات خط مصحف (مانند حذف و اثبات الف و امثال آن) هم مطابقت نداشتند باز به‌عنوان کلمات مطابق مصحف امام تلقی شده و پذیرفته شدند.

مثال یک: در این مورد می‌توان به قرائت ابن‌کثیر در آیه ﴿فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ (طه: ۱۱۲) اشاره نمود که او «فَلَا يَخَافُ» را به‌صورت «فَلَا يَخْفُ» می‌خواند و این در حالی است که ابن‌مجاهد (۳۲۴ق) و ابن‌الجزری (۸۳۳ق) هیچ‌یک به وجود چنین کتابتی در مصاحف اُصْطَار تصریح ننموده‌اند (ابن‌مجاهد، ۱۱۱۹: ۴۲۴؛ ابن‌الجزری، بی‌تا، ۳۲۲/۲)

و ایمن‌رُشدی سُوید، محقق کتاب «التذكرة فی قرائات الثمان» در تحقیقات خود به این مورد اشاره نموده و می‌گوید: «با رجوع به کتب رسم، مدرکی نیافتیم که در آن فردی به حذف الف در برخی مصاحف اشاره نموده باشد مگر آنچه که ضَبَاع به نقل از ابوداود سلیمان بن نجاح از کتاب التزیل آورده است؛ وی می‌گوید شایسته است که «فَلَا يَخْفُ» در مصحف مکی بدون الف نوشته شود و آن را در دیگر مصاحف می‌توان به هر دو صورت کتابت نمود، اما هیچ نص صریحی مبنی بر نگارش آن بدون الف در مصاحف وجود ندارد لذا ما آن را با الف نگارش می‌کنیم» (ابن‌غلبون، ۱۴۱۰: ۴۳۵).



مثال دو: یا همچون قرائت ابوعمر و در آیه ﴿لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ (منافقون: ۱۰) که کلمه «أَكُنَّ» را به صورت «أَكُون» قرائت نموده است. حال آنکه ابن مجاهد (۳۲۴ق) به وجود چنین کتابتی در هیچ یک از مصاحف تصریح نکرده است (ابن مجاهد، ۱۱۱۹: ۶۳۷/۱) و ابن الجزری نیز رسم الخط این کلمه را در همه مصاحف عثمانی «أَكُنَّ» می داند (ابن الجزری، بی تا، ۳۸۸/۲).
با رجوع به معانی القرآن فراء (۲۰۷ق) نیز مشاهده می شود که وی، علی رغم تقييد و التزام به ملاک مطابقت با رسم، قرائت «أَكُون» ابوعمر و را پذیرفته است! و جالب اینکه او در مورد پذیرش این گونه قرائت چنین می گوید: «برخی از قاریان این کلمه را به صورت «أَكُون» قرائت نموده اند که آن را درست می دانم چرا که بسیار است که در کلام چیزهایی کم و زیاد می شود. آیا نمی بینی که الف را هنگام کتابت دو واژه سلیمان و الرحمن حذف می کنند [به صورت سلیمان و رحمن کتابت می شود] اما هنگام قرائت آنها را با الف می خوانند و یا همچون او [در ماده دَعَوَا] که در این دو آیه ﴿سَنَدِّعُ الزَّبَانِيَةَ﴾ (علق: ۱۸)، ﴿وَيَدِّعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ﴾ (الاسراء: ۱۱) محذوف است...» (فراء، ۱۹۸۰: ۸۷/۱). او بر این باور بود که تفاوت های موجود در کتابت یک کلمه واحد، حاصل کاستی خط آن زمان می باشد، مانند کلمه «تُعْنِي» که به دو صورت با یاء و بدون یاء در این آیات ﴿فَمَا تُعْنِي النَّذْرُ﴾ (قمر: ۵)، ﴿وَمَا تُعْنِي اللَّيْتُ وَالنَّذْرُ﴾ (یونس: ۱۰۱) کتابت شده است (فراء، ۱۹۸۰: ۴۳۹/۱).

۳. اجماع (اتفاق نظر اکثر قراء)

اجماع در لغت به معنای اتفاق نظر داشتن و هم عقیده بودن می باشد (مجمع اللغة العربية بالقاهرة، بی تا، ۱۳۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱/۴) و در اینجا با توجه به کتب قرائات می توان اجماع را به مفهوم اتفاق نظر اکثر قراء و یا همان شهرت عظیمه بین قاریان در نظر گرفت و به هیچ وجه معنای اصولی این واژه مورد نظر نمی باشد. همان طور که گفتیم در این دوران علماء در ترجیح وجوه قرائی علاوه بر مطابقت با مصحف امام از ملاک های گوناگون دیگری نیز استفاده می نمودند، اما ملاک اصلی در نزد اکثر علماء، اجماع و یا شهرت قرائت بوده است.

هنگام بررسی متون به جامانده از این دوران به ملاک هایی همچون قرائت مستفیض^۱، قرائت الناس، قرائت العامة و قرائت الجمهور برخورد می نماییم که تمامی این ملاک های به ظاهر متفاوت، تنها نام های مختلفی برای بیان مفهوم اجماع بوده اند، مفهومی که بعدها از آن به عنوان تواتر یاد شد.

۱. استفاضة یعنی پخش شدن، منتشر شدن. حدیث مستفیض به معنای حدیث شایع یا منتشر است فاض الحدیث و الخبر و استفاض: ذاع و انتشر. و حدیث مستفیض: حدیث ذائع. (ابن منظور، لسان العرب، ۲۱۲/۷)

فراء (۲۰۷ق) در آیه ﴿يَخْرَبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ (حشر: ۲) قرائت «يَخْرَبُونَ» را بر «يَخْرَبُونَ» ترجیح می‌دهد؛ چرا که او اجماع قرائت قُرَاء را می‌پسندد (فراء، ۱۹۸۰: ۱۴۳/۳). چنانچه مشاهده می‌شود منظور از اجماع موافقت صددرصدی نمی‌باشد؛ زیرا حتی امروزه از میان قاریان معتبر، ابوعمرو این واژه را به صورت «يَخْرَبُونَ» قرائت می‌نماید (قاضی، ۱۴۲۶: ۴۴۰). طبری در آیه ﴿أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِبِحَيِّ﴾ (آل عمران: ۳۹) بعد از توضیحات مفصلی در مورد تفاوت معنایی دو قرائت «بِشْرُكَ» و «بِشْرُكَ» در نهایت قرائت «بِشْرُكَ» را می‌پذیرد؛ زیرا کلامی مستفیض و معروف در میان مردم است و اجماع قاریان شهرها نیز بر همین قرائت واقع شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷۱/۳). امروزه در میان قرائات معتبر حمزه و کسایی این واژه را به صورت «بِشْرُكَ» قرائت می‌نمایند (قاضی، ۱۴۲۶: ۱۲۰) که دلیلی دیگر بر کاربرد اجماع به معنای شهرت عظیمه است؛ نه توافق صددرصدی.

۴. قیاس

قیاس همواره بین دو چیزی واقع می‌شود که با هم وجه شبه‌ی داشته باشند. یکی از مقایس رایج و مورد استفاده این بازه زمانی در تبیین احکام شریعت و برخورد با احادیث، قیاس بوده که در علم قرائات نیز به کار می‌رفته است.

در این دوران، ابن مقسم را می‌توان نماینده گروهی محسوب نمود که در قرائات خویش بدون هیچ گونه توجه به اجماع قاریان مشهور، فقط به دو ملاک مطابقت کلی با مصحف امام و قیاس، مقید بوده است. برای نمونه وی در آیه ﴿فَلَمَّا أَسْتَيْسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا﴾ (یوسف/۸۰) واژه «نَجِيًّا» را به سبب شباهت در نحوه نگارش به صورت «نُجَبَاء»^۱ قرائت می‌نموده است (ابن مجاهد، ۱۱۱۹: ۱۶) فضلی از این نوع قیاس به عنوان قیاس مطلق و یا مردود یاد می‌کند که هیچ یک از علمای قرائات آن را نپذیرفته‌اند. (فضلی، ۲۰۰۹: ۹۳)

در این دوران برای ترجیح وجوه قرائی استفاده از ملاک‌هایی همچون استشهاد به قرائات مخالف با مصحف امام (قرائات صحابه)، استشهاد به آیات و روایات، فهم و اجتهادات شخصی، سیاق، سهولت لفظی و تناسب معنوی، نحوه نگارش کلمات (خط) و... رایج بوده است. با دقت و تأمل در این مقایس به خوبی مشخص است که پایه و اساس آنها بر نوعی قیاس استوار بوده است.

۱. حمزه، در مصاحف اولیه فاقد هرگونه علامتی - اعم از کرسی و دندان - بوده است مانند کلمه «مَسْئُولًا» (۳۴: اسراء، ۳۶: اسراء، ۱۶: فرقان، ۱۵: احزاب)، لذا کلمه «نُجَبَاء» از لحاظ رسم با کلمه «نَجِيًّا» کاملاً مطابقت داشته است.



مثال یک: گاهی ترجیح وجوه قرائی با استشهاد به آیات دیگر و یا سیاق آیات صورت می پذیرفته است برای نمونه سخاوی چنین نقل می کند: اصمعی می گوید: شنیدم که نافع این آیه را این گونه می خواند: «يُقْضَى الْحَقُّ» (انعام: ۵۷) به او گفتم: ابوعمر و می خواند «يَقْضَى الْحَقُّ» و استدلال می کند: «فصل» با «قضاء» مناسب است نه با «قصه». نافع گفت: وای ای اهل عراق در قرآن قیاس می کنید؟ (سخاوی، ۱۴۱۹: ۵۷۷/۲).

مثال دو: برخی اوقات ترجیح وجوه قرائی بر پایه فهم و اجتهادات شخصی صورت می پذیرفته است. مانند کلمه «عجبت» در آیه «بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ» (صافات: ۱۲) که به دو صورت «عَجِبْتَ» (ابن عامر، عاصم، نافع، ابوجعفر، یعقوب، ابن کثیر) و «عَجِبْتُ» (حمزه، خلف، کسائی) قرائت شده است (قاضی، ۱۴۲۶: ۳۷۴) فراء ذیل این آیه چنین می گوید: «شُريح قاضی (۸۰ق) حرف تاء را با فتحه قرائت می نمود؛ چراکه بر این باور بود، خداوند از چیزی تعجب نمی کند ولی ابراهیم نخعی (۷۲ق) معتقد بود که علم شریح باعث شده است که وی دچار عجب و خودبینی شود در حالی که ابن مسعود (۳۲ق) که از او آگاه تر است حرف تاء را با ضمه قرائت نموده است» (فراء، ۱۹۸۰: ۳۸۴/۲).

مثال سه: به نظر می رسد که گاهی قرائات، تحت تأثیر نحوه نگارش کلمات (خط) بوده است برای نمونه می توان به آیه «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمُ شُرَكَاءَهُمْ» (انعام: ۱۳۷) اشاره نمود که ابن عامر آن را به صورت «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمُ شُرَكَاءَهُمْ» قرائت می نموده است. برخی از علماء از جمله زمخشری (۵۳۸ق) این قرائت را زیر سوال برده و نسبت لحن (خطا) به ابن عامر (۱۱۸ق) داده اند. وی چنین می گوید: «فاصله شدن چیزی غیر از ظرف بین مضاف و مضاف الیه، امری است که حتی اگر در شعر _ که محل ضرورت های کلامی است _ به کار رفته باشد، باز هم قبیح و ناپسند است چه رسد به نثر و چه رسد به قرآنی که با حسن نظم و استحکامش معجزه است، آنچه باعث شده ابن عامر این طور بخواند این است که عبارت «شُرَكَاءَهُمْ» را در برخی مصاحف به صورت «شُرَكَاءَهُمْ» دیده است که با یاء نوشته بوده است.» (زمخشری، بی تا: ۷۰/۲)

۵. ملاک های ابن مجاهد در گزینش قرائات

تقریباً تا ابتدای قرن چهارم هر عالمی با توجه به ملاک های رایج این دوران به اختیار قرائات می پرداخت اما بعد از ورود ابن مجاهد (۳۲۴ق) به عرصه قرائات، با انتخاب هفت قاری تمام کوشش خود را در راه محدود نمودن قرائات و ممانعت از افزایش اختیار و اجتهادات به کار برد و با توجه به شخصیت علمی، اجتماعی و نفوذ سیاسی ای که در میان مردم داشت، توانست به مجموعه انتخابی خویش رسمیت ببخشد.

ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که ابن مجاهد ملاک‌های نوینی را در عرصه قرائات پایه‌گذاری نمود، اما واقعیت این است که ملاک‌های به ظاهر متفاوت ابن مجاهد را می‌توان تابعی از ملاک‌های رایج آن زمان محسوب نمود.

مطابقت با مصحف امام: اگرچه وی هیچگاه از میزان اهمیت این ملاک سخنی نگفته است، اما برخورد وی با ابن‌شنبوذ به خوبی بیانگر تبعیت وی از این ملاک است.

اجماع مردم شهر بر قرائت یک قاری: به بیان خود او انتخاب قراء هفت‌گانه بر اساس اجماع مردم چند شهر مهم، صورت پذیرفته است که البته این اجماع مبتنی بر اشتها قاریان به دلیل علم به اعراب و نحو و میزان آشنایی آنها با قرائات، لهجه‌ها و گویش‌ها بوده است. (ابن مجاهد، السبعة فی القرائات، ۱۱۱۹م: ۴۹)

آنچه باعث تمایز ملاک وی از ملاک اکثر قاریان دیگر می‌شود آن است که ماهیت اختیار او بر اساس شخصیت خود قاریان و یا بنا به تعبیری «قاری محور»^۱ بوده است نه «قرائت محور». وی بعد از انتخاب قاریان، همچون سایر علماء به نقد آزادانه قرائات آنها پرداخت، تا آنجا که گاهی از جملاتی همچون «هذا وهَمٌّ» و «هو غَلَطٌ» نیز استفاده نموده است (ابن مجاهد، السبعة فی القرائات، ۱۱۱۹م: صص ۲۷ - ۳۳) با وجودی که او برخی از این اشتباهات را مربوط به اشتباه قاری در قرائات می‌داند (پارچه باف دولتی، ارزیابی قرائات سبع نزد ابن مجاهد، ۹: ۱۳۹۵) اما هیچ یک از این قرائات را از دایره قرائات معتبر خارج ننموده است.

ج. بعد از ابن مجاهد تا ابن‌الجزری (۸۳۳ق) (دوران ثبوت قرائات)

ملاک نوین ابن مجاهد (۳۲۴ق) در راستای تحدید قرائات به عدد هفت، اگرچه سدی در برابر اختیارات بی‌رویه علماء بود اما نارضایتی‌های فراوانی را با خود به همراه آورد. بسیاری از علماء بعد از انتخاب قاریان هفت‌گانه توسط ابن مجاهد، در مورد دلیل برتری این قراء و یا دلیل انتخاب عدد هفت، با او به مخالفت پرداختند و نسبت به این انتخاب ایراداتی نیز وارد نمودند. با بررسی آثار به‌جامانده از این بازه زمانی، مقایسه این دوران را می‌توان با سه عنوان کلی «صحت انتساب قرائت (صحت سند و یا تواتر)»، «مطابقت با رسم المصحف» و «مطابقت با قواعد عربی» نام‌گذاری نمود که در ادامه به‌صورت اجمالی به بیان این سه مقیاس پرداخته می‌شود.

۱. دو اصطلاح قاری‌محور و قرائت‌محور از صفحات ۴۰ و ۴۱ رساله محمدی انویق برگرفته شده است.



۱. صحت انتساب قرائات به پیامبر اکرم ﷺ

به قین مستند بودن نقل یک قرائت به حضرت رسول ﷺ نخستین و مهم ترین شاخصه تشخیص صحت و یا عدم صحت یک قرائت است و آنچه مسلم است بین علماء در ملاک صحت انتساب قرائات به پیامبر اکرم ﷺ هیچ اختلافی نیست بلکه همواره اختلاف بر سر نحوه انتساب قرائات به پیامبر ﷺ بوده است. به طور کلی دیدگاه علمای این دوران را می توان به دو گروه تقسیم نمود: ۱. برخی از متأخرین و گروهی از متقدمین نحوه انتساب قرائات، را از نوع خبر واحد می دانند؛ همچون ابن خالویه (۳۷۰ق)، کواشی (۶۸۰ق)؛ ۲. جمهور علماء قائل به تواتر در قرائات هستند (فضلی، ۲۰۰۹: ۱۲۵). در ابتدای این دوران، ابن خالویه (۳۷۰ق) - یکی از شاگردان ابن مجاهد (۳۲۴ق) - در الحجة فی القرائات السبع، به وفور از اصطلاح «أجمع القراء» و «إجماع القراء» استفاده نموده است اما نکته این که باید توجه داشت بعد از ابن مجاهد اصطلاح «اجماع القراء» فقط به اجماع قاریان هفت گانه اطلاق می شود. ابن خالویه در ابتدای «الحجة فی القرائات السبع» در این مورد چنین می گوید: «با تدبّر در قرائات قاریان هفت گانه که معروف بوده اند به صحت نقل، اتقان حفظ و وثوق در نقل الفاظ و روایات متوجه شدم که هر کدام در انفرادات قرائی خود، از یکی از روش ها و قواعد مقبول در عربی استفاده نموده اند و الفاظی را به کار برده اند که با نقل و روایت موافق بوده است و از قیاس وجه غیر ممنوع آن را به کار برده و اختیار خود را بر آنچه که در آثار نقل شده است ترجیح نداده اند» (ابن خالویه، ۱۴۲۱: ۶۲). از این مطلب چنین بر می آید که وی به صحت و وثوق در نقل قرائات هفت گانه معتقد بوده است و شاید اصطلاح «تواتر نقل» (فضلی، ۲۰۰۹: ۱۲۲) که فضلی آن را به عنوان یکی از ملاک های صحت قرائات، به ابن خالویه منسوب نموده برگرفته از چنین مطلبی باشد. اگرچه فضلی «تواتر نقل» را مترادف «صحت سند» دانسته است (فضلی، ۲۰۰۹: ۱۲۳) اما ممکن است از کلام ابن خالویه، فقط مفهوم نقل روایات از طریق اسناد معتبر (بدون اشاره به تواتر و یا آحاد بودن خبر) و به دور از ابداع و اختیار، استنباط شود.

با تأمل در برخی آثار ابن خالویه از جمله «إعراب ثلاثین سورة» می توان به آیه «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (ق: ۲۴) اشاره نمود که به نقل از وی: حَسَن، کَلِمَةُ «الْقِيَا» را به صورت «الْقَيْن» با نون تأکید خفیفه در انتهای کلمه) قرائت نموده است او در مقام رد این قرائت می گوید: «این قرائت جایز نیست، زیرا که در سند آن ضعف وجود دارد» (ابن خالویه، ۱۳۶۰: ۱۴۰). با تکیه بر این مثال می توان به این نتیجه رسید که یکی از ملاک ها در عدم پذیرش قرائت، نزد ابن خالویه ضعف سند بوده است لذا به نظر می رسد که او قرائات هفت گانه را متواتر و یا صحیح السند می دانسته است.

باید به این نکته توجه داشت که در اصول فقه به طور کلی اخبار به دو دسته خبر واحد و متواتر تقسیم می‌شوند و در مورد علم‌آوردن اخبار متواتر هیچ تردیدی در میان نیست، در حالی که حجیت اخبار واحد محل تردید است. به نظر پژوهشگر معاصر - حکمت ناصر - از آنجایی که قرآن منبع اصلی شریعت به شمار می‌رفت لذا نباید در اعتبار آن هیچ خدشه‌ای وارد می‌شد؛ با چنین طرز تفکری و در راستای اعتباربخشی و بیان وثاقت قرائات قرآنی به عنوان یک متن الهی، علماء به تدریج به اندیشه تواتر قرائات متمایل شدند (حکمت ناصر، ۱۳۹۸: ۹۳ - ۱۳۰).

در چنین زمانی که اعتقاد به تواتر قرائات هفت‌گانه به معنای متواتر بودن تک‌تک قرائات منقول، رو به افزونی بود (ابوشامه، ۱۴۲۴: ۱۳۵) ابوشامه (۶۶۵ق) به وجود تواتر در تک‌تک مواردی که قراء هفت‌گانه در آنها اختلاف داشتند، ملتزم نبود بلکه برخی از این موارد را متواتر و برخی دیگر را غیر متواتر می‌دانست (همان، ۱۳۶). به نظر او تنها به دلیل شهرت قاریان و کثرت قرائات صحیح منقول از آنها، تا این اندازه به قرائاتشان تکیه شده است (همان، ۱۷۶) وی حدیث اُحرف سبعة را دلیلی بر تواتر قرائات هفت‌گانه نمی‌داند (همان، ۱۳۶) و به ملاک صحت سند ملتزم می‌باشد. (همان، ۱۳۷)

با تأمل در برخی آثار به‌جامانده از قرن هشتم هجری، همچون تألیفات ابوحنیفان اندلسی (۷۴۵ق) (ابوحنیفان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱/۵۸۶-۶۲۳؛ ۳/۵۰۰؛ ۴/۹۷، ۱۶۹)، سمین حلبی (۷۵۶ق) (سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۶/۴۰۵)، علامه حلی (۷۲۶ق) (حلی، ۱۴۱۲: ۵/۶۴)، شهید اول (۷۸۶ق) (شهید اول، ۱۴۱۹: ۲/۳۰۵) می‌توان به قوت گرفتن نظریه تواتر قرائات در این دوران پی برد؛ آنها در آثار خود قرائات هفت‌گانه را متواتر دانسته و گاهی نیز به شدت از این دیدگاه دفاع نموده‌اند و به تقدیس آن پرداخته‌اند.

زرکشی (۷۹۴ق) نیز در «البرهان فی علوم القرآن»، قرائات را توقیفی و سنة متبعة می‌داند و دیدگاه مخالفانی همچون زمخشری (۵۳۸ق) را که قرائات را حاصل اجتهاد قاریان می‌دانستند، مورد نقد و تقبیح قرار داده است (زرکشی، ۱۴۱۰: ۴۶۹-۴۷۰)؛ اما نکته قابل توجه این که وی قرائات را فقط از ائمه سبعة به بعد متواتر می‌داند و با توجه به اسانید موجود، صدور این قرائات از حضرت رسول ﷺ را به صورت نقل واحد از واحد به حساب می‌آورد (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۴۶۶؛ سیوطی، ۱۳۸۲: ۱/۲۷۱).

ابن‌الجزری (۸۳۳ق) در قرن نهم علم قرائات را دستخوش تحولی دوباره نمود. وی در دو کتاب «منجد المقرئین و مرشد الطالبین»، «النشر فی القرائات العشر» به تفصیل درباره نحوه چگونگی انتساب سند قرائات به حضرت رسول ﷺ سخن گفته است و گویا او در ابتدا به اندیشه تواتر قرائات تمایل بیشتری داشته است ولی بعدها در «النشر فی القرائات العشر» از این نظر باز می‌گردد و لزوم تواتر را نفی کرده و چنین می‌گوید: «برخی از متأخرین، تواتر را شرط لازم دانسته‌اند و به صحت سند اکتفا نکرده‌اند آنان



چنین پنداشتند که قرآن فقط با تواتر اثبات می‌شود و با خبر واحد، قرآن ثابت نمی‌شود و بر کسی پوشیده نیست که اگر تواتر آن ثابت شود به دو رکن دیگر از جمله رسم و دیگری هیچ نیازی نیست و اگر تواتر قرائات از پیامبر اکرم ﷺ ثابت شود، پذیرش آن به‌عنوان قرآن واجب می‌گردد؛ چه موافق و چه مخالف با رسم باشد. اگر تواتر را در تک‌تک موارد اختلاف قرائات شرط بدانیم، بسیاری از این قرائات مختلف که از امامان هفت‌گانه و دیگران به دست ما رسیده است، منتفی می‌گردد. من نیز قبلاً به این دیدگاه متمایل بودم، اما در ادامه فساد آن برایم آشکار شد» (ابن الجزری، بی‌تا، ۱۳).

امروزه دیدگاه اکثر علمای شیعه بر عدم تواتر قرائات است چنانچه خوئی (۱۴۱۳ق) در این باره می‌گوید: «قول معروف، نزد علمای شیعه مبتنی بر عدم تواتر قرائات است؛ به نظر وی قرائات، حاصل اجتهادات قاریان و منقولات از نوع خبر واحد هستند» (خوئی، بی‌تا، ۱۲۳/۱).

۲. مطابقت با جزئیات | رسم المصحف

با دقت در آثار علمای قرائات، از دیرباز شاهد تقید و التزام آنان به ملاک مطابقت با رسم المصحف بوده‌ایم. همان‌طور که پیشتر مطرح نمودیم قبل از ابن مجاهد ملاک مطابقت با مصحف امام به معنای مطابقت کلی با خط مصحف بوده است و فقط کافی بود که قرائتی مطابق قرائت ابن مسعود، ابی بن کعب و... نباشد. اما به تدریج، مفهوم مطابقت با مصحف امام دستخوش تغییر و تحولاتی شد و به جزئی‌نگری در مورد جزئیات رسم تبدیل شد.

برای نمونه می‌توان به ابن خالویه (۳۷۰ق) اشاره نمود. وی پیروی از رسم را یکی از ملاک‌های صحت قرائات می‌دانست و در آثارش با استفاده از عباراتی همچون «مکتوبه فی السّواد» (ابن خالویه، ۱۴۲۱: ۱۷۷، ۷۲، ۲۵۸، ۲۹۹، ...)، «خَطُ السّواد» (همان، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۲۴، ۲۷۵، ...) به بیان اهمیت متابعت از رسم الخط قرآن پرداخته است تا جایی که قرائت واژه «ملیک» را در سوره حمد به دلیل مخالفت با رسم المصحف، غیر قابل پذیرش دانسته است (ابن خالویه، ۱۳۶۰: ۲۳).

این تغییر در قرن نهم، توسط ابن الجزری (۸۳۳ق) به اوج خود رسید و ملاک مطابقت با جزئیات رسم المصحف مورد توجه همگان قرار گرفت. ابن الجزری با ریزبینی و جزئی‌نگری خاص خود سعی نمود طوری مرزهای ملاک مطابقت با رسم را گسترش دهد که تمامی قرائات ده‌گانه را در بر بگیرد. او درباره معیار مطابقت با رسم در کتاب «النشر فی القرائات العشر» چنین می‌گوید: هر قرائتی که با وجهی از وجوه زبان عربی موافق باشد و با یکی از مصاحف عثمانی _ و لو به صورت احتمالی _ مطابقت داشته باشد و علاوه بر آن سند درستی نیز داشته باشد، صحیح است و ردّ و انکار آن جایز نیست و اگر یکی از این ارکان سه‌گانه مختل گردد به آن قرائت، ضعیف یا شاذ یا باطل گفته می‌شود، چه از سوی قاریان سبعة باشد، چه بزرگ‌تر از آنها (ابن الجزری، بی‌تا، ۹).

وی معتقد است «در برخی موارد، مطابقت با رسم المصحف به صورت قطعی می باشد که به آن موافقت صریح می گویند و گاهی نیز این مطابقت به صورت تقدیری است که منظور همان موافقت احتمالی است؛ مانند: قرائت ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (فاتحه: ۴) که در تمامی مصاحف بدون الف نوشته شده است لذا قرائت بدون الف موافقت قطعی است؛ مانند: نحوه قرائت ﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾ (ناس: ۲) و قرائت با الف به صورت احتمالی و تقدیری است همان طور که در ﴿مَلِكِ الْمَلَكِ﴾ (آل عمران: ۲۶) برای اختصار، الف «مَالِك» حذف شده است» (ابن الجزری، بی تا، ۱۱).

این دیدگاه ابن الجزری (۸۳۳ق) تا امروز نیز رواج داشته است؛ تا جایی که حتی برخی افراد، رسم المصحف را کاملاً توقیفی تصور نموده و بر قامت آن جامه تقدس پوشاندند (قدوری، ۱۴۲۵: ۱۶۸).

۳. مطابقت با قواعد عربی

از آنجایی که علماء گمان نمودند هیچ قرائت معتبری وجود ندارد که با قواعد عربی ناسازگار باشد، ملاک مطابقت با قواعد عربی را نیز به عنوان یکی دیگر از مقایس قرائی در جهت اختیار قرائات معتبر مطرح نمودند. یکی از عوامل پذیرش و یا رد قرائات، قواعد عربی بوده است اما از این ملاک فقط به عنوان یک مقیاس حفاظتی و نه معیار مستقل می توان نام برد (فضلی، ۲۰۰۹: ۱۳۴). آنچه باعث شد، قاریان به مقیاس مطابقت با قواعد عربی روی بیاورند، افزایش بی شمار اختلاف قرائات بوده که برای پذیرش و رد برخی قرائات، به بهره گیری از این ملاک روی آوردند.

در قرن چهارم ابن خالویه (۳۷۰ق) قرائات را از نظر قواعد عربی مورد بررسی قرار می داد. وی روش جدیدی در این راه برای خود ابداع نموده بود که در حین عدم گرایش به هیچ مکتب نحوی، از بین نحو کوفی و بصری بهترین را برمی گزید. (ابن خالویه، بی تا، ۷) به نظر او هر یک از منفردات قاریان هفت گانه با مکتبی از مکاتب نحوی متابعت داشته اند (ابن خالویه، ۱۴۲۱: ۶۲).

در قرن پنجم، مکی بن ابی طالب (۴۳۷ق) نیز در بررسی قرائات از این ملاک بهره فراوان می جست تنها تفاوت وی با علمای قبل و بعد خود همچون ابن خالویه (۳۷۰ق) و ابوشامه (۶۵۵ق) در این بود که او هر قرائتی را که از لحاظ قواعد عربی قوت بیشتری داشت بر می گزید؛ به این ترتیب بسیاری از قرائات نزد وی، در محدوده قرائات صحیح قرار نمی گرفتند گویا ملاک های او در تعیین قرائات معتبر با سختگیری بیشتری همراه بودند.



در قرن نهم ابن الجزری (۸۳۳ق) ملاک «مطابقت با قواعد عربی و لو به وجهی» را معیار سنجش قرائات قرار داد. از آنجایی که وی به وحیانی بودن قرائات ده‌گانه معتقد بود (ابن الجزری، بی تا، ۵۱/۱) می‌کوشید تا همه قرائات ده‌گانه را با این مقایس منطبق سازد. لذا او در ملاک مطابقت با قواعد عربی حتی وجه ضعیف را نیز جایز می‌دانست (ابن الجزری، بی تا، ۹/۱) و از عبارت «وَلَوْ بَوَّجَهُ» استفاده نموده است؛ یعنی اگر قرائتی با وجهی از وجوه قواعد عربی موافقت داشته باشد چه أفصح باشد و چه فصیح، آن قرائت مقبول است. افزوده شدن این قید به معیار مطابقت با قواعد زبان عربی راه را برای توجیه بسیاری از قرائات ضعیف از نظر قواعد عربی، هموارتر نمود.

برای نمونه می‌توان به آیه ۱۳۷ سوره مبارکه انعام اشاره نمود که ابن‌عامر (۱۱۸ق) آن را به صورت «وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائِهِمْ» قرائت نموده است. برخی از علمای قرائات و نحو، همچون طبری (۳۱۰ق)، زمخشری (۵۳۸ق) با نگرشی نقادانه این قرائت را زیر سوال برده‌اند و نسبت لحن (خطا) به ابن‌عامر (۱۱۸ق) داده‌اند. چنانچه به بیان زمخشری «فاصله افتادن بین مضاف و مضاف الیه به غیر از ظرف، موردی است که حتی اگر در شعر باشد، امری ناپسند و مردود است. تا چه رسد به قرآن که بلاغت و ادبیاتش معجزه است، چیزی که باعث شد قاری این طور بخواند این است که در برخی مصاحف این کلمه را به صورت «شُرَكَائِهِمْ» دیده است که با یاء نوشته شده است». (زمخشری، بی تا، ۷۰/۲). حال آنکه ابن‌جزری (۳۱۰ق) در النشر فی القرائات العشر با دفاع از ابن‌عامر (۱۱۸ق) در تخطئه مخالفان ابن‌عامر از جمله زمخشری، طبری و... پرداخته است و تنها به دلیل اینکه ابن‌عامر اصالتاً عرب بوده است کلامش را دلیل و یا حجت می‌داند (ابن‌جزری، بی تا، ۲۶۳/۲) و یا وی در پاسخ به اعتراض طبری (۳۱۰ق) در راستای استدلال صحت این قرائت، به کلام ابن‌مالک پیشوای نحو در الکافیة الشافیة اشاره می‌نماید (ظاهراً ابن‌مالک برای جواز فاصله شدن کلمه‌ای بین مضاف و مضاف الیه قرائت ابن‌عامر را حجت می‌داند، که این استدلال ابن‌جزری خود بیانگر دوری باطل است!) (ابن‌جزری، بی تا، ۲۶۴/۲)؛ به این ترتیب او با اضافه نمودن عبارت «وَلَوْ بَوَّجَهُ» سعی در صحیح جلوه دادن برخی قرائات همچون قرائت ابن‌عامر نموده است هرچند از نظر فصاحت در درجه پایینی قرار داشته باشند.

نتیجه گیری

مقایسه قرائی در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده اند که می توان آنها را در چهار بازه زمانی ذیل خلاصه نمود (لازم به توضیح است که گاهی از یک و یا چندین ملاک به طور همزمان استفاده می شده است):

۱. از رحلت رسول اکرم ﷺ تا توحید مصاحف: ملاک نقل شفاهی متکی بر وثاقت ناقل.
۲. بعد از توحید مصاحف تا ابن مجاهد (۳۲۴ق): چهار ملاک (اجماع، قیاس، مطابقت با مصحف امام، مطابقت با مصاحف برخی صحابه مشهور).
۳. زمان ابن مجاهد (۳۲۴ق): دو ملاک (اجماع، مطابقت با مصحف امام).
۴. بعد از ابن مجاهد (۳۲۴ق) تا ابن الجزری (۸۳۳ق): سه ملاک (صحت سند (بنا به قولی تواتر)، موافقت با وجهی از جوه زبان عربی، مطابقت کلی با مصحف امام و یا بنابر قول ابن الجزری مطابقت با یکی از مصاحف عثمانی ولو به صورت احتمالی).



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابا الخیل، علی ناصر محمد، «ما ضعفه الفراء من قراءات القراء»، الحکمة، شماره ۱۸، صص ۱۲۱-۱۴۰، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن الجزری، محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۴. ابن خالویه، حسین بن احمد، إعراب ثلاثین سورة من القرآن الکریم، مصر: مطبعة دارالکتب المصریة، ۱۳۶۰ق.
۵. ابن خالویه، حسین بن احمد، مختصر فی شواذ القرآن، محقق: جفری، آرتور، قاهره: مکتبه المتنبی، بی تا.
۶. ابن خالویه، حسین بن احمد، الحجة فی القراءات السبع، محقق: مکرم، عبدالعال سالم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۷. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، محقق: هنداو، عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۸. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، مقدمتان فی علوم القرآن، محقق: آرتور، جفری؛ صاوی، عبدالله اسماعیل، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۹۲ق.
۹. ابن غلبون، أبی الحسن طاهر بن عبدالمنعم، رسالة ماجستير «التذکرة فی القراءات الثمان»، محقق: سوید، الأیمن، إشراف: الدكتور محمود محمد الطناحی و الدكتور عبدالفتاح شلبی، المملكة العربیة السعودیة، جامعة أم القرى، ۱۴۱۰ق.
۱۰. ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی، السبعة فی القراءات، قاهره: دارالمعارف بمصر- کورنیس النیل، ۱۱۱۹م.
۱۱. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحرالمحیط فی التفسیر، محقق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۲. ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان، محقق: عباس، احسان، بیروت: دار صار، ۱۹۰۰م.
۱۳. ابوسحلوب، مال عبدالله، رسالة ماجستير «منهج القرطبی فی القراءات و أثرها فی تفسیره»، إشراف الدكتور عبدالرحمن الجمل، مناقش داخلی ۱: الدكتور ولید العامودی، مناقش داخلی ۲: الدكتور زهدی ابونعمة، الجامعة الاسلامیة، کلیة اصول الدین، قسم التفسیر و علوم القرآن، بی تا.

۱۴. ابوشامة، عبدالرحمن بن اسماعيل، المرشد الوجيز الى علوم تتعلق بالكتاب العزيز، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴ق.
۱۵. ابوعمشة، نبيل، الموسوعة العربية، بی نا، بی تا.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صار، بيروت: ۱۴۱۴ق.
۱۷. آشكار تيزابی، فاروق محمد، «وجوه و معيارهای ترجیح قراءات در تفسیر طبری»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۹، بی تا.
۱۸. پارچه باف دولتی، کریم، «ارزیابی قراءات سبع نزد ابن مجاهد»، مطالعات قرائت قرآن، شماره هفتم، ۱۳۹۵ق.
۱۹. جدادی، مریم، «سنجش قرائت و معیارهای اختیار آن از نگاه ابن شنبوذ»، مطالعات قرائت قرآن، سال هفتم، ۱۳۹۸ش.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربية، محقق: عطار، احمد عبدالغفور، بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ش.
۲۱. حسینی جلالی، محمدحسین، دراسة حول القرآن الکریم، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
۲۲. حکمت ناصر، شادی، نقل قراءات قرآن، مترجم: شاه پسند، الهه؛ عبدی، ولی، تهران: کرگدن، ۱۳۹۸ش.
۲۳. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، محقق: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۴. خطیب بغدادی، ابوبکر، تاریخ بغداد، بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۲۵. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی التفسیر القرآن، قم: موسسه إحياء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۲۶. الدانی، عثمان بن سعید، التیسیر فی القراءات السبع، بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
۲۷. الدانی، عثمان بن سعید، جامع البیان فی القراءات السبع، امارات: جامعة الشارقة، ۱۴۲۸ق.
۲۸. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۴ش.
۲۹. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: شیری، علی، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۰. الزجاج، ابواسحاق، معانی القرآن و إعرابه، محقق: شلی، عبدالجلیل، بيروت: عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.
۳۱. الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، مطبعة عیسی البابی الحلبي و شرکاه، چاپ سوم، بی تا.



۳۲. زَرَكَشِي، محمد بن بهادر، البرهان في علوم القرآن، محقق: ذهبى، جمال حمدى، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
۳۳. زركلى دمشقى، خيرالدين بن محمود بن محمد، الاعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، بيروت: بى نا، چاپ پنجم، ۱۹۸۰م.
۳۴. الزمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، مصحح: حسين احمد، مصطفى، دارالكتاب العربى، بى تا.
۳۵. سخاوى، على بن محمد، جمال القراء و كمال الإقراء، محقق: سيف القاضى، عبدالحق عبدالدايم، بيروت: مؤسسه الكتب الثقافية، ۱۴۱۹ق.
۳۶. سمين حلبى، احمد بن يوسف، الدر المصون فى علوم الكتاب المكنون، محقق: صيره، احمد محمد، دارالكتب العلمية، بيروت: منشورات محمد على بيضون، ۱۴۱۴ق.
۳۷. سيويه، عمرو بن عثمان بن قنبر، الكتاب، قاهره: مكتبة الخانجى، ۱۴۰۸ق.
۳۸. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن، الاتقان فى علوم القرآن، ترجمه: حائرى قزوینى، سيد مهدى، تهران: اميركبير، ۱۳۸۲ ش.
۳۹. شاكرى، سيمين دخت، «مبانى تفسير نگارى طبرى»، مقالات و بررسى ها، دفتر ۷۶، ۱۳۸۳ش.
۴۰. شاه پسند، الهه، «رويكرد ادبى _ معنائى به قراءات خلاف رسم مصحف در متون قرن سوم»، پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۹۷ش.
۴۱. شلبى، عبدالفتاح اسماعيل، رسم المصحف العثمانى و أوهام المستشرقين فى قراءات القرآن الكريم، قاهره: مكتبة وهبة، ۱۴۱۹ق.
۴۲. شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، محقق: جمعى از پژوهشگران در مؤسسه آل البيت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ق.
۴۳. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۴۴. طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، مصحح: حسينى اشكورى، احمد، تهران: مرتضوى، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۴۵. غالب، على ناصر، «موقف الفراء من القراءات القرآنية»، المورد، مجلد السابع عشر، العدد ۴، ۱۹۸۸م.
۴۶. الفتلى، عبدالحسين، «أبوجعفر الطبرى و منهجه فى القراءات»، المجمع العلمى العراقى، المجلد الرابع و الثلاثون، الجزء ۲، ۱۴۰۳ق.
۴۷. فخر رازى، محمد بن عمر، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت: داراحياء التراث العربى، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

۴۸. فراء، يحيى بن زياد، معانى القرآن، محقق: نجاتي، احمد يوسف، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم، ۱۹۸۰م.
۴۹. الفضلى، عبدالهادى، القراءات القرآنية تاريخ و تعريف، لبنان: مركز الغدير، چاپ چهارم، ۲۰۰۹م.
۵۰. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۵۱. قاضى، عبدالفتاح، البدور الزاهرة فى القراءات العشر المتواترة من طريقى الشاطبية و الدرّة، قاهره: دارالسلام، ۱۴۲۶ق.
۵۲. قاسم نژاد، زهرا، «تأثير سياق در ترجيح قرائات در تفسير طبرى»، مطالعات قرآن و حديث، سال ششم، پيايى ۱۲، تهران: ۱۳۹۲ش.
۵۳. قاسم نژاد، زهرا، «نقش سياق در اختيار وجوه قراءات»، دانشگاه علوم تحقيقات قرآن و حديث، سال دهم، شماره ۲، ۱۳۹۲ش.
۵۴. قدورى الحمد، غانم، رسم المصحف، اردن: دار عمار، ۱۴۲۵ق.
۵۵. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ق.
۵۶. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، محقق: غفارى، على اكبر؛ آخوندى، محمد، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۵۷. مالك بن انس، الموطأ، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۶ق.
۵۸. مجموعة من المؤلفين (مصطفى، ابراهيم؛ الزيات، أحمد؛ عبدالقادر، حامد؛ النجار، محمد)، المعجم الوسيط، القاهرة: دارالدعوة، بی تا.
۵۹. محمدى انويق، مجتبى، سير تطوّر مقاييس قرائى و نقش آنها در پذيرش و تثبيت قراءات قرآن كريم (رساله دكترى)، تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۹۸ش.
۶۰. محيسن، محمد سالم، معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ، بيروت: دارالجيل، ۱۴۱۲ق.
۶۱. معرفت، محمد هادى، التمهيد، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، بی تا.
۶۲. مكى بن حموش، الإبانة عن معانى القراءات، محقق: عرباوى، فرغلى سيد، بيروت: ناشرون، ۱۴۳۲ق.
۶۳. نجفى، روح الله، «طبرى و اختلاف قرائت در آيات الاحكام عبادى»، رهيافت هايبى در علوم قرآن و حديث، سال چهل و هشتم، شماره پيايى ۹۷، ۱۳۹۵ش.



References

۱. Quran Karim (The Holy Quran)
۲. A Group of Authors (Mustafa, Ibrahim; Al-Ziyat, Ahmed; Abdul Qadir, Hamed; Al-Najjar, Mohammad), Al-Mu'jam al-Wasit (The Intermediate Dictionary), Cairo: Dar al-Da'wah, n.d.
۳. Abu 'Amsha, Nabil, Al-Mawsu'ah al-'Arabiyyah (The Arabic Encyclopedia), N.p., n.p., n.d.
۴. Abu al-Khayl, Ali Naser Mohammad, "Ma Dha 'afahu al-Farra' min Qira'at al-Quran (The Scholars Have Been Criticized by Farra in the Recitations of the Quran)", Al-Hikmah, Issue ۱۸, pp. ۱۴۰-۱۴۱, ۱۴۲۰ AH (۱۹۹۹ CE).
۵. Abu Hayyan Andalusi, Mohammad bin Yusuf, Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir (The Vast Ocean in Quranic Exegesis), Edited by Sadqi Mohammad Jamil, Beirut: Dar al-Fikr, ۱۴۲۰ AH (۱۹۹۹ CE).
۶. Abu Sahlub, Mal Abdallah, Risalah Majistiyr Minhaj al-Qurtubi fi al-Qira'at wa Atharuha fi Tafsirihi (Master's Thesis: Al-Qurtubi's Approach in the Recitations and Its Impact on His Exegesis), Supervised by Dr. Abd al-Rahman al-Jamal, Internal Examiner ۱: Dr. Walid al-'Amudi, Internal Examiner ۲: Dr. Zuhdi Abu Ni'mah, Islamic University, College of Islamic Principles, Department of Exegesis, n.d.
۷. Abu Shammah, Abd al-Rahman bin Isma'il, Al-Murshid al-Wajiz ila 'Ulum Tat'allaqu bi-l-Kitab al-'Aziz (The Concise Guide to Sciences Related to the Noble Book), Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, ۱۴۲۴ AH (۲۰۰۳ CE).
۸. Al-Dani, Uthman bin Saeed, At-Taysir fi al-Qira'at as-Sab'ah (Simplification in the Seven Recitations), Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, ۱۴۲۶ AH (۲۰۰۵ CE).
۹. Al-Dani, Uthman bin Saeed, Jami' al-Bayan fi al-Qira'at as-Sab'ah (The Comprehensive Collection on the Seven Recitations), United Arab Emirates: University of Sharjah, ۱۴۲۸ AH (۲۰۰۷ CE).
۱۰. Al-Fadhli, Abdul Hadi, Al-Qira'at al-Quraniyyah Tarikh wa Ta'rif (Quranic Recitations: History and Definition), Lebanon: Markaz al-Ghadir, ۴th Edition, ۲۰۰۹ CE.
۱۱. Al-Fatli, Abdul Hossein, Abu Ja'afar al-Tabari wa Manhajuhu fi al-Qira'at (Abu Ja'far al-Tabari and His Approach to Quranic Recitations) The Iraqi Scientific Society, Volume ۳۴, Part ۲, ۱۴۰۳ AH (۱۹۸۳ CE).

١٢. Al-Zajjaj, Abu Ishaq, Ma 'ani al-Quran wa I 'rabuhu (The Meanings of the Quran and Its Grammar), Researched by Shalabi, Abdul Jalil, Beirut: Alam al-Kutub, ١٤٠٨ AH (١٩٨٧ CE).
١٣. Al-Zamakhshari, Mahmud bin 'Umar, Al-Kashshaf 'an Haqaiq Ghawamid at-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wajh at-Ta 'wil (The Unveiler of the Truths in the Allegorical Verses of Revelation and the Wellsprings of Statements Concerning the Method of Interpretation), Edited by Hossein Ahmad Mustafa, Dar al-Kitab al-Arabi, n.d.
١٤. Al-Zurqani, Mohammad Abdul-Azim, Manahil al-Irfan fi Ulum al-Quran (The Springs of Knowledge in the Sciences of the Quran), Published by Isa al-Babi al-Halabi and Partners, ٣rd Edition, n.d.
١٥. Ashkar Tizabi, Faruq Mohammad, Wujuh wa Ma 'i 'arahat Tarjih Qira 'at dar Tafsir al-Tabari (Aspects and Criteria of Preference in Recitations in the Exegesis of Tabari), Studies in Comparative Islamic Sects, Volume ١٠, n.d.
١٦. Fakhr al-Razi, Mohammad bin 'Umar, Tafsir al-Kabir: Mafatih al-Ghayb (The Great Exegesis: They Keys of Unseen World), Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ٣rd Edition, ١٤٢٠ AH (١٩٩٩ CE).
١٧. Farra, Yahya bin Ziyad, Ma 'ani al-Quran (The Meanings of the Quran), Researched by Najati, Ahmad Yusuf, Cairo: The Egyptian General Authority for Books, ٢nd Edition, ١٩٨٠ CE
١٨. Parchebati Dawlati, Karim, "Arzyabi Qira'at Sab' Nazd Ibn Mujahid (Assessment of the Seven Qira'at According to Ibn Mujahid)", Quranic Recitation Studies, Issue ٧, ١٣٩٥ AH (٢٠١٦ CE).
١٩. Judadi, Maryam, "Sanjesh Qira'at wa Miyarhayeh Ikhtiyar an az Nigah Ibn Shanboz (Examination of Recitation and Its Criteria from the Perspective of Ibn Shannaboz)", Quranic Recitation Studies, Year ٧, ١٣٩٨ SH (٢٠١٩ CE).
٢٠. Firuzabadi, Mohammad bin Ya'qub, Al-Qamus al-Muhit (The Comprehensive Dictionary), Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, ١٤١٥ AH (١٩٩٥ CE).
٢١. Ghalib, Ali Nasser, "Mawqif al-Farra min al-Qira 'at al-Quraniyyah (The Stance of Farra on Quranic Recitations)", Al-Mawrid, Volume ١٧, Number ٤, ١٩٨٨ CE.
٢٢. Hekmat Naser, Shadi, The Transmission of Quranic Recitations, Translated by Shahpasand, Elaheh; Abdi, Vali, Tehran: Kargadan, ١٣٩٨ SH (٢٠١٩ CE).



۲۳. Hilli, Hassan bin Yusuf bin Mutahhar Asadi, Muntaha al-Matalib fi Tahqiq al-Madhhab (The Ultimate Goals in Jurisprudence), Researched by the Jurisprudence Department at the Islamic Research Foundation, Mashhad: Majma al-Buhuth al-Islamiyyah, ۱۴۱۲ AH (۱۹۹۱ CE).
۲۴. Hosseini Jalali, Mohammad Hossein, Dirasah Hawl al-Quran al-Karim (A Study on the Quran), Beirut: Al-A'lami Institute for Publications, ۱۴۲۲ AH (۲۰۰۱ CE).
۲۵. Ibn 'Atiyyah, Abd al-Haqq bin Ghaleb, Muqaddamatan fi 'Ulum al-Quran (Two Introductions on the Sciences of the Quran), Edited by Jeffrey, Arthur; Sawi, Abd Allah Isma'il, Cairo: Maktabahal-Khanji, ۱۳۹۲ AH (۱۹۷۲ CE).
۲۶. Ibn al-Jazari, Mohammad bin Mohammad, Al-Nashr fi al-Qira 'at al-Ashr (A Work on the Ten Recitations), Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, n.d.
۲۷. Ibn Ghulbun, Abi al-Hassan Tahir bin Abd al-Mannan, Risalah al-Tadhkirah fi al-Qira 'at al-Thiman (A Treatise on the Eight Recitations), Edited by Suwayd, al-Ayman, Supervised by Dr. Mahmoud Mohammad al-Tanahi and Dr. Abdul Fattah Shalabi, Saudi Arabia: Umm al-Qura University, ۱۴۱۰ AH (۱۹۹۰ CE).
۲۸. Ibn Khalawayh, Husayn bin Ahmad, Al-Hujjah fi al-Qira 'at al-Sab' (The Evidence on the Seven Recitations), Edited by Mukarram, Abd al-Aal Salim, Beirut: Mo'assasah al-Risalah, ۱۴۲۱ AH (۲۰۰۰ CE).
۲۹. Ibn Khalawayh, Husayn bin Ahmad, I'rab Thalathin Surah min al-Quran al-Karim (Analysis of Thirty Verses from the Noble Quran), Egypt: Matba'at Dar al-Kutub al-Misriyyah, ۱۳۶۰ AH (۱۹۴۱ CE).
۳۰. Ibn Khalawayh, Husayn bin Ahmad, Mukhtasar fi Shawa 'iz al-Quran (Summary of the Anomalies in the Quran), Edited by Jeffrey, Arthur, Cairo: Maktabahal-Mutanabbi, n.d.
۳۱. Ibn Khallakan, Abu al-Abbas Shams al-Din Ahmad bin Mohammad bin Abi Bakr, Wafiyat al-A'yan wa Anba' Abna' al-Zaman (Obituaries of Eminent Men and Information about the Sons of the Epoch), Edited by Abbas, Ihsan, Beirut: Dar Sa'r, ۱۹۰۰ CE.
۳۲. Ibn Manzur, Mohammad bin Mukram, Lisan al-'Arab (The Tongue of the Arabs), Dar Sa'r, Beirut: ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۳ CE).
۳۳. Ibn Mujahid, Abu Bakr Ahmad bin Musa, Al-Sab'ah fi al-Qira 'at (The Seven in the Recitations), Cairo: Dar al-Ma'arif in Egypt, Cornish al-Nayl, ۱۹۱۹ CE.
۳۴. Ibn Seyyeda, Ali bin Isma'il, Al-Muhkam wa al-Muhit al-A'zam (The Strongest and Most Comprehensive), Edited by Hindawi, Abd al-Hamid, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, ۱۴۲۱ AH (۲۰۰۰ CE).

۳۵. Jadadi, Maryam, "Sanjish-i Qira'at va Ma'i'arahayi Ikhtiyar-i An az Nigah-i Ibn-i-Shanbuz (Evaluation of Recitations and Their Selection Criteria from the Perspective of Ibn Shanbuz)", Studies in Quranic Recitations, Issue ۷, ۱۳۹۸ SH (۲۰۱۹ CE).
۳۶. Jawhari, Isma'il bin Hammad, Taj al-Lughah wa Sihah al-Arabiyyah (The Crown of Language and the Purity of the Arabic Language), Edited by Attar, Ahmad Abd al-Ghaffur, Beirut: Dar al-'Ilmi li'l-Malayin, ۱۳۷۶ SH (۱۹۹۷ CE).
۳۷. Khatib Baghdadi, Abu Bakr, Tarikh Baghdad (The History of Baghdad), Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, ۱۴۱۷ AH (۱۹۹۷ CE).
۳۸. Khoe'i, Sayyid Abul-Qasim, Al-Bayan fi Tafsir al-Quran (An Exposition in Quranic Exegesis), Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Khoe'i, n.d.
۳۹. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, Al-Kafi, Researched by Ghaffari, Ali Akbar; Akhundi, Mohammad, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۴۰۷ AH (۱۹۸۶ CE).
۴۰. Ma'rufat, Mohammad Hadi, Al-Tamhid (An Introduction), Qom: Mo'assasah al-Nashr al-Islamiyyah, n.d.
۴۱. Makki bin Hamush, Al-Ibanah 'an Ma'ani al-Qira'at (The Clarification of the Meanings of Quranic Recitations), Researched by Arbawi, Farghali Sayyid, Beirut: Nashirun, ۱۴۳۲ AH (۲۰۱۱ CE).
۴۲. Malik bin Anas, Al-Muwatta (Well-trodden Path), Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۴۰۶ AH (۱۹۸۶ CE).
۴۳. Mohaddesi Anuq, Mujtaba, Sayr Tatawwur Maqais Qarai wa Naqsh Anha dar Pazirish wa Tathbith Qira'at Quran Karim (The Evolution of Quranic Metrics and Their Role in Accepting and Establishing Quranic Recitations (Ph.D. Dissertation), Tehran: University of Tehran, ۱۳۹۸ SH (۲۰۱۹ CE).
۴۴. Muhsin, Mohammad Salim, Mu'jam Hizf al-Quran 'Abr al-Tarikh (A Dictionary of Quranic Preservation throughout History), Beirut: Dar al-Jayl, ۱۴۱۲ AH (۱۹۹۱ CE).
۴۵. Najafi, Ruhollah, Tabari wa Ithilaf Qira'at Dar Ayat al-Ahkam Ibadi (Tabari and the Variations in Recitations in the Verses of Ritual Laws), Research in Quran and Hadith Sciences, Volume ۴۸, Number ۹۷, ۱۳۹۵ SH (۲۰۱۶ CE).
۴۶. Parcheh-Bafi Daulati, Karim, "Arzyabi Qira'at-i Sab' Nazd-i Ibn-i-Mujahid (Evaluation of the Seven Recitations According to Ibn Mujahid)", Studies in Quranic Recitations, Issue ۷, ۱۳۹۵ SH (۲۰۱۶ CE).



۴۷. Qaduri al-Hamd, Ghanam, Rasm al-Mushaf (The Manuscript's Layout), Jordan: Dar 'Ammar, ۱۴۲۵ AH (۲۰۰۴ CE).
۴۸. Qasemnejad, Zahra, "Nashr Siyaq dar Ithiyar Wujuh Qira 'at (The Role of Context in the Selection of Quranic Recitations)", Journal of Quranic and Hadith Studies, Year ۱۰, Number ۲, ۱۳۹۲ SH (۲۰۱۳ CE).
۴۹. Qasemnejad, Zahra, "Ta 'thir Siyaq dar Tarjih Qira 'at dar Tafsir Tabari (The Influence of Context on the Preference of Quranic Recitations in Tabari's Exegesis)", Maqalat va Barresihha, Year ۶, Issue ۱۲, Tehran: ۱۳۹۲ SH (۲۰۱۳ CE).
۵۰. Qazi, Abdul Fattah, Al-Budur al-Zahirah fi al-Qira 'at al-'Ashr al-Mutawatirah min Turuq al-Shatibiyyah wa al-Durrah (The Radiant Moons in the Ten Massive Reported Recitations from the Method of Shatibi and al-Darrah), Cairo: Dar al-Salam, ۱۴۲۶ AH (۲۰۰۵ CE).
۵۱. Qurtubi, Mohammad bin Ahmad, Al-Jami' li Ahkam al-Quran (The Comprehensive Collection of Quranic Rulings), Tehran: Naser Khosrow Publications, ۱۳۶۴ AH (۱۹۸۵ CE).
۵۲. Ramyar, Mahmoud, Tarikh Quran (History of the Quran), Tehran: Amir Kabir Publications, ۶th Edition, ۱۳۸۴ SH (۲۰۰۵ CE).
۵۳. Sakhawi, Ali bin Mohammad, Jamal al-Qurra' wa Kamal al-Iqra' (The Beauty of Reciters and the Perfection of Recitation), Researched by Saif al-Qadi, Abdul Haq Abdul Dayim, Beirut: Mu'assasah al-Kutub ath-Thaqafiyah, ۱۴۱۹ AH (۱۹۹۸ CE).
۵۴. Samin Halabi, Ahmad bin Yusuf, Al-Durr al-Musun fi 'Ulum al-Kitab al-Maknun (The Protected Pearls in the Sciences of the Hidden Book), Researched by Sayrah, Ahmad Mohammad, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: Manshurat Mohammad 'Ali Baidun, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۴ CE).
۵۵. Shahid Awwal, Mohammad bin Maki, Dhikra al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'ah (The Shiite Theories in the Rulings of Islamic Law), Researched by a Group of Researchers at the Institute of Alul Bayt (A.S.), Qom: Institute of Alul Bayt (A.S.), ۱۴۱۹ AH (۱۹۹۹ CE).
۵۶. Shahpasand, Elaheh, Rukard Abadi, "Ma 'nai be Qira 'at Khilaf Rasm Mushaf dar Mutun Qarn Suwwum (A Literary-Semantic Approach to Non-Conformity of Quranic Recitations in 3rd Century Texts)", The Academy of Persian Language and Literature, Year ۲, Issue ۳, ۱۳۹۷ SH (۲۰۱۸ CE).
۵۷. Shakeri, Simindokht, "Mabani Tafsir Nigari Tabari (Foundations of Tabari's Exegesis Compiling)", Maqalat va Barresihha, Issue ۷۶, ۱۳۸۳ SH (۲۰۰۴ CE).

٥٨. Shalabi, Abdul Fattah Isma'il, Rasm al-Mushaf al-'Uthmani wa Aw'ham al-Mustashriqin fi Qira'at al-Quran al-Karim (The Writing of the 'Uthmani Mus'haf and the Delusions of Orientalists Regarding the Recitations of the Noble Quran), Cairo: Maktabah Wahbah, ١٤١٩ AH (١٩٩٨ CE).
٥٩. Sibawayh, Amr bin 'Uthman bin Qunbar, Al-Kitab (The Book), Cairo: Maktabah al-Khanji, ١٤٠٨ AH (١٩٨٧ CE).
٦٠. Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman, Al-Itqan fi 'Ulum al-Quran (The Perfect Guide to the Sciences of the Quran), Translated by Ha'iri Qazvini, Sayyid Mehdi, Tehran: Amir Kabir, ١٣٨٢ SH (٢٠٠٣ CE).
٦١. Tabari, Mohammad bin Jarir, Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Comprehensive Exposition of the Interpretation of the Quran), Beirut: Dar al-Ma'arifah, ١٤١٢ AH (١٩٩٢ CE).
٦٢. Turaihi, Fakhr al-Din bin Mohammad, Majma' al-Bahrain (The Confluence of the Two Seas), Edited by Hosseini Ishkawari, Ahmad, Tehran: Mortazavi, ٣rd Edition, ١٣٧٥ SH (١٩٩٦ CE).
٦٣. Zarkali Damasci, Khair al-Din bin Mahmoud bin Mohammad, Al-A'lam: Qamus Tarajim li-Ashhor al-Rijal wal-Nisa' min al-Arab wa al-Mustar'abin wa al-Mustashriqin (The Notables: An Encyclopedia of Biographies of Prominent Men and Women from the Arabs, East and West), Beirut: n.p., ٥th Edition, ١٩٨٠ CE.
٦٤. Zarkashi, Mohammad bin Bahadur, Al-Burhan fi Ulum al-Quran (The Demonstration in the Sciences of the Quran), Researched by Dhahabi, Jamal Hamdi, Beirut: Dar al-Ma'arifah, ١٤١٠ AH (١٩٨٩ CE).
٦٥. Zubaidi, Murtadha, Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus (The Bride's Crown of Lexical Gems), Researched by Shiri, Ali, Beirut: Dar al-Fikr, ١٤١٤ AH (١٩٩٤ CE).